

# نوفهمی و روشنفکری دینی | روشنفکری دینی

روشنفکری دینی، تبیین معرفت شناختی محصل و درستی دارد. روشنفکری دینی، خرق قواعد استنباط دین و محکومات اسلامی نیست و به آهنگ بدعت آوری در دین اعمال نمی شود؛ شاید روشنفکر مآبی چنین باشد، اما روشنفکری دینی از نظر فیلسوف علم مؤمن، یک ضرورت است و یک جوهره دارد و دستکم دو حوزه را پوشش می دهد.

روشنفکری دینی (اصط.رجا) عبارت است از حلّ مداوم مسائل تازه فکری و انسانی، با توجه به معرفت دینی و با استفاده از حداکثر توانش معرفتی. پس کسی که با مسائل معرفتی و عینی جهان بی ارتباط است نه اندیشمند است و نه عالم. او که می خواهد مسائل نوین انسان و جامعه را بدون استفاده از علم-الادیان و علم الابدان حلّ کند، روشنفکر نیست و آن کس که در این مسیر، مسائل را بدون ملاحظه محکومات اسلامی، حلّ و فصل کند، روشنفکر دینی نیست.

روشنفکری دینی دو حوزه نظر و عمل را پوشش می دهد و مسؤول کفایت تبیینی مفاهیم علمی و روزآمدسازی روش های عمل است.

تحوّلات معرفتی دو دسته اند: آن ها که به ناحق و به علّت خطاها در سپهر معرفت زاده می-شوند و آن ها که بواسطه دلیل ها و فرآورده های نو، در سپهر معرفت رقم می خورند. روشنفکر دینی، با هر دو نوع تحوّل آشنا است.

از سوی دیگر، مسلمانی کردن در هر شرایطی، یک شکل ندارد. این به معنای متحوّل شدن عبادات و احکام عبادی و محکومات دین نیست. بلکه به این معنا است که تحقق زندگی مسلمانانه در هر عصری نیازمند سازوکارهای باکفایتی است که دینداران را برای دینداری در آن دوره و شرایط ظفرمند می کند. مثلاً دیندارانی که از تحوّلات جغرافیای سیاسی، اجتماعی و تغییر افزار قدرت در عرصه های پیچیده سیاسی اقتصادی و سایبری جهانی و... سازوکارهای سلامت و عزّت و ثروت و قدرت و عدالت ورزی در جهان امروز مطلع نیستند، نمی توانند بدرستی مسلمانی کنند.

مثلاً عالمان دین باید با دانش و تخصص کافی (و نه تورّقی) بدانند که شهرهای بزرگ و زندگی شتابناک تکنولوژیک و انقباض جهان و اتّساع انسان و... چه شرایطی را برای جامعه بشری و اسلامی بوجود می آورد و باید بدانند که اقتضائات طبیعی و متراکم پدیده ها را چگونه باید مدیریت کرد... در هر حال به نظر می رسد در مورد روشنفکری دینی چنین ملاحظاتی را باید در نظر داشت:

عالمان دین، نمی توانند روشنفکر نباشند. چون رفتار دانش و اقتضائات حلّ مسائل تبیینی و راهکارجویانه، همیشه همه جا، پویا است. متضاد روشنفکر دینی، غیر روشنفکر نیست، نقطه مقابل آن، یا روشنفکر مآب است، یا متحجّر بی شعور و کم شعور. در واقع روشنفکر دینی، با عالم

ربّانی، مترادف است.

عالمان دین غالباً در معرض دو حوزه اند: الف) احتیاط و ب) احتیاط در ترک احتیاط. مجتهد واقعی کسی است که بتواند در هر دو مرحله، خود را بنماید و دلیری کند.

روشنفکر دینی باید تغییر ظرفیت ها را به دقت رصد کند. زیرا تغییر ظرفیت ها ممکن است مفادات بسیاری از مفاهیم و سوییۀ عملکردها را تغییر دهد. تغییر در ظرفیت ها، فهرست اولویت ها و داوری ها، و پرسش ها و مطالبات معرفتی را تغییر می دهد. . فقیه باید نخست یک موضوع را بدرستی در بستر زمان و تفسیری که دانش و مناسبات نوین جامعه برای آن رقم زده، ببیند و بعد حکم را بر آن بار کند. امروزه هیچ فقیهی بردگی و مملوک شدن انسانی را برای انسان دیگر، اخلاقی نمی داند و هیچ جامعه ای بازی شطرنج را به-جز ورزش فکری مسابقه پذیر نمی داند. امروزه عرف متشرّعه، موسیقی و نقاشی و مجسمه سازی را لزوماً مستلزم فساد و شرک نمی بیند (سلب عموم و نه عموم سلب) دریغ که گاه فقیهان، دانش فقه و متون و کتب فقهی را با استخاره های طولانی، نو می کنند.

همان طور که شرایط و ظرفیت ها، در موارد بسیار، حدود وظایف و شکل تحقق آن را مشخص می کند در دهلیز خانه نشستن و مباحثه علمی داشتن و اقامه حدود و نشر و تبلیغ دین کردن و تواضع معرفتی ورزیدن و نهادینه سازی و جهانی سازی و... همه تغییر شکل می یابد و نو می شود. عالم دین اگر در روستا است با مراوده با مردم ده، دهلیز خانه نشستن اش انجام می شود و اگر در یک کشور است باید با جهان علم و عالمان دین تعامل گسترده داشته باشد. همانطور که دیگر شمشیر، سلاح جنگی کارآمدی نیست، وقت ملاقات دادن و به حضور پذیرفتن و نجوای در گوشه و تورق مجلات و کتاب ها هم، دانش عالمان را نو نمی کند. دانش نو در پرتو تعامل و تخصص و تولید دانش و مشارکت در گفتگوی سپهری است.

عالم دین و علم دین باید به سمت اندیشمندکردن مردمان باشد. مریدپروری و مراد محوری و انزواء از سپهر معرفت و شبهه پنداشتن پرسش های شریف معرفتی جمع نمی-شود. شاگرد، باید مرید اخلاق حسنه و عشق و کوشش شبانه روزی استاد برای کشف حقایق باشد نه مرید و مقلد فرآورده معرفتی او شاگرد باید خودش با تلاش شبانه-روزی بخواهد که عالمی متضلع شود. هدف عالمان دین، رهایی شاگردان از تقلید و رساندن آنان به مقام استادی است.

بومسازۀ معرفتی، بدون روشنفکری دینی، منجمد و ناپویا می شود. پرسش ها و شبهه ها ساعت های شمّته ای خداوند هستند که خواب و خرفتی علوم را می زدایند و نمی گذارند علم، راکد شود.

خمیر مایهٔ دکان شیشه گر سنگ است      عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

علاوه بر این عالمان روشنفکر باید بتوانند با شمّ آینده پژوهانه، معرفت و پرسش و شبههٔ جدید را پیش بینی کنند. در این فرآیند، باید به مطالبات و پرسش های معرفتی خوشبین بود و نباید گمان کرد که مثلاً دیدگاه جواز قاضی و مرجع تقلید شدن زنان فقیه و امکان قول به حقّ حضانت اولیّه مادر در عصر جدید، طنین دین ستیزانه پیدا کند و به مجرد همین مباحث علمی، زنانه سازی و

فمینیسیم شدن دین را هشدار دهد. نباید گمان کرد که باید تا ابد برده داری را مشروع دانست (چون در شریعت از آن سخن بسیار است) برای عالم دین بودن، ترجمه کلام خدا از زبانی به زبان دیگر کافی نیست، باید عالم دین بتواند دین را از زمان گذشته به زمان حال ترجمه کند. کافی نیست بدانیم نبی اکرم یا امام معصوم در گذشته چه فرمودند یا چه کردند، باید بدانیم که اگر ایشان هم اینک بودند چه می کردند. این کمترین حدّ نصاب عالم دین بودن است.

چه خوب که فضلالی حوزه علمیّه، «ستاد رسیدگی به مناطق محروم معرفتی» تشکیل دهند و این مناطق را نه با استفتائات مستعجل و نه با شورِ خطابه که با اجتهاد و گفتگوی علمی گسترده و همگانی و نیز با دانشگاهیان و صبر و حوصله و تولید علم و ارائه نسخه های آزمایشی و بحث مکرر و تعویق داوری و مغتنم دانستن نقدها و پرسش ها و شبهه ها، آرام آرام به باغ و بستان معرفت بدل کنند. استفتاء را برای مناطق توسعه یافته فقه و معرفت دینی و انهمیم، نه مناطق محروم. بخش بزرگی از باغ علوم انسانی اسلامی، هنوز در ذهن باغبانان است.